

محدودیت‌های گفتمان اعتدال گرایی در ایجاد صلح منطقه‌ای

(با تاکید بر روابط ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس)

دکتر رضا اختیاری امیری

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران
r. ekhtiari@umz. ac. ir

چکیده

با شروع به کار دولت یازدهم، اعتدال گرایی به گفتمان غالب در عرصه سیاست خارجی ایران تبدیل گردید. سؤال پژوهش حاضر بر این مبنا قرار گرفته است که گفتمان اعتدال گرایی به چه معناست؟ و این گفتمان در بهبود مناسبات ایران با شورای همکاری خلیج فارس و متعاقباً برقراری صلح و ثبات در خاورمیانه و ایجاد منطقه عاری از خشونت با چه موانع و محدودیت‌هایی مواجه می‌باشد؟

این پژوهش با بهره گیری از روش توصیفی- تحلیلی و با استفاده از منابع دست اول و ثانویه، گفتمان اعتدال گرایی را تلفیقی از آرمان گرایی و واقع گرایی تعریف می‌کند که توازن و تعادل بین آنها دال مرکزی این خرده گفتمان را تشکیل می‌دهد. پژوهش حاضر همچنین با ترکیب رهیافت نظری سازه انگاری و «مجموعه امنیتی منطقه‌ای» استدلال می‌کند که در حال حاضر، تحت ژئوپلتیک جدید خاورمیانه، نخبگان سیاسی ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس یکدیگر را به عنوان «دیگری» در نظر گرفته که برآیند آن شکل گیری برداشت‌ها و ادراکات متفاوت از مقوله امنیت در منطقه می‌باشد. چنین برداشت‌هایی منجر به «معضل امنیتی» شده و در نهایت، دولت‌های مذکور را به سمت اتخاذ رهیافت‌های متعارض جهت تأمین صلح و ثبات منطقه‌ای رهنمون ساخته است. پیامدهای چنین رویکردی تاکنون، با توجه به بهم پیوستگی امنیت کشورهای منطقه، تشدید تنش‌ها، رقابت‌ها، خصومت‌ها و در آخر افزایش خشونت‌ها و واگرایی بین این کشورها بوده است.

کلیدواژه‌ها: گفتمان اعتدال گرایی، ایران، شورای همکاری خلیج فارس، خاورمیانه، صلح، خشونت.

مقدمه

پیش از روی کار آمدن دولت یازدهم، مناسبات ایران با اکثر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در وضعیت نامطلوبی قرار داشت. به گونه ای که بسیاری از کارشناسان حوزه خاورمیانه چنین وضعیتی را با دهه اول انقلاب مقایسه می کردند. تلاش ایران جهت گسترش عمق و نفوذ استراتژیک خود در جهان عرب پس از سرنگونی صدام حسین، سوء برداشت اعراب از سیاست‌ها و رفتارهای دولت احمدی‌نژاد، استقبال ایران از تحولات جدید ژئوپلیتیک خاورمیانه و حمایت‌های معنوی از بیداری اسلامی جهت تغییر معادله قدرت، مسأله هسته‌ای ایران و فراقلمی غرب و اسرائیل در این رابطه، که «ایران هراسی» را در پی داشت، موجب گشت تا این کشور نوعی فضای «جنگ سرد» را بر روابط خود با برخی از شیخ‌نشین‌های جنوبی حوزه خلیج فارس، بویژه عربستان، تجربه نماید. برآیند چنین فضایی افزایش تنش‌ها و خصومت‌ها و نهایتاً جنگ‌های نیابتی و جدال قدرت در منطقه بوده است. شرایط به وجود آمده منجر به آن شده تا مفهوم امنیت بار دیگر به «دال مرکزی گفتمان خاورمیانه» تبدیل گردد.

با آغاز به کار دولت یازدهم، گفتمان اعتدال‌گرایی به پارادایم غالب در عرصه دیپلماسی تبدیل شد و توسعه مناسبات با کشورهای همسایه و مسلمان در اولویت دستور کار دولت قرار گرفت. بر همین مبنا، این تصور در اذهان حاکم گردید که تحت گفتمان جدید، امکان تنش‌زدایی افزایش خواهد یافت و در نهایت ایران و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس مانند عربستان، قطر و امارات متحده عربی، به عنوان کنشگران مهم عرصه امنیت منطقه، به مکانیسم مشترکی جهت ایجاد صلح و امنیت و کاهش خشونت‌ها دست خواهند یافت. با وجود این پیش‌بینی‌ها، روند تحولات خاورمیانه و مناسبات فی‌مابین این دولت‌ها آشکار ساخت که گفتمان اعتدال، که فی‌الغایه و به لحاظ ماهیتی رویکردی سازنده محسوب می‌گردد، با چالش‌ها و محدودیت‌های گوناگونی در مسیر بهبود و توسعه روابط با کشورهای عرب همسایه و متعاقباً حصول به امنیت و صلح منطقه‌ای مواجه می‌باشد.

با توجه به این موضوع، پژوهش حاضر درصدد است تا به این سؤال پاسخ دهد که گفتمان اعتدال‌گرایی به چه معناست؟ و این گفتمان در بهبود مناسبات ایران با شورای همکاری خلیج فارس و متعاقباً برقراری صلح و ثبات در خاورمیانه و در پایان ایجاد منطقه عاری از خشونت با چه موانع و محدودیت‌هایی مواجه می‌باشد؟

روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است و از منابع دست اول و ثانویه جهت تبیین موضوع استفاده می‌گردد. فرضیه پژوهش نیز بر این مبنا استوار است که گفتمان اعتدال‌گرایی تلفیقی از آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی است که توازن و تعادل بین آنها دال مرکزی این خرده‌گفتمان را شکل می‌دهد. با تلفیق رهیافت نظری سازه‌نگاری و «مجموعه امنیتی منطقه‌ای» پژوهش حاضر استدال می‌کند که در حال حاضر، تحت ژئوپلتیک جدید خاورمیانه، نخبگان سیاسی ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس یکدیگر را به عنوان «دیگری» و «غیر خودی» در نظر می‌گیرند که برآیند آن صورت‌بندی برداشت‌ها و ادراکات متفاوت از مقوله امنیت در منطقه است. این برداشت‌های مختلف منتج به «معضل امنیتی» شده و در نهایت دولت‌های مذکور را به سمت اتخاذ رهیافت‌های متعارض جهت تأمین صلح و ثبات منطقه‌ای رهنمون نموده است. پیامدهای چنین رویکردی تاکنون، با توجه به بهم پیوستگی امنیت کشورهای منطقه، تشدید تنش‌ها، رقابت‌ها، خصومت‌ها و نهایتاً افزایش خشونت‌ها و واگرایی بین این کشورها بوده است.

۱. چهارچوب نظری

روابط و مناسبات ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به لحاظ ماهیتی موضوعی پیچیده و چندبعدی می‌باشد، که تحولات جدید خاورمیانه بر پیچیدگی آن بیش از پیش افزوده است. این موضوع موجب می‌گردد تا تلفیق عوامل مادی و غیرمادی یا معنایی، جهت فهم روابط این کنشگران و نقش آنها در ایجاد صلح و امنیت ژئوپلتیک خاورمیانه، ضرورت پیدا کند. با توجه به این واقعیت، پژوهش حاضر با کاربست دو رهیافت نظری «سازه‌نگاری» و «مجموعه امنیتی منطقه‌ای» به تبیین موضوع خواهد پرداخت تا بدین ترتیب موانع همگرایی و مشکلات پیش روی تحقق صلح و ثبات پایدار در منطقه بدرستی روشن گردد.

۱.۱. سازه‌نگاری

سازه‌نگاری به عنوان یک رهیافت نظری در حوزه روابط بین‌الملل بر روابط متقابل عناصر مادی و معنایی و برداشت بازیگران از هویت خود و دیگران تأکید دارد. سازه‌نگاری بر محور این انگاره شکل گرفته است که واقعیت‌های اجتماعی «برساخته» می‌باشد. بدین معنا که شناخت

جهان به عنوان ساخت‌یابی اجتماعی، از طریق مشارکت معانی و فهم‌های بین‌الذهانی^۱، به صورت چندجانبه صورت می‌گیرد. از منظر سازه‌انگاران ساختارهای فکری و هنجاری و نظام معنایی تعیین می‌کنند که بازیگران چگونه محیط مادی خود را تفسیر کنند. مفاهیم اجتماعی از طریق تعاملات اجتماعی به وجود می‌آید. بر همین مبنا، سرچشمه امنیت و ناامنی در نحوه تفکر بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات، بویژه منافع و تهدیدات می‌باشد. «هر اندازه ادراکات و منطق متقابل بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات، نامتجانس‌تر و متناقض‌تر باشد، میزان بی‌اعتمادی میان آنان افزایش بیشتری می‌یابد و دولتها بیشتر بسوی خودیاری و خود محوری حرکت می‌کنند، اما چنانچه بتوان ساختاری از دانش مشترک ایجاد نمود، آنگاه می‌توانیم کشورها را بسوی یک جامعه امنیتی صلح‌آمیزتر رهنمون سازیم» (روحي‌دهبنة، ۱۳۹۱: ۸۶). بنابراین امنیت بیش از آنکه بر عوامل مادی قدرت متکی باشد، بر میزان فهم و درک مشترک بازیگران از یکدیگر قرار دارد. در حقیقت، سازه‌انگاران، الگوی امنیت منطقه‌ای را از حوزه معرفت‌شناسی به هستی‌شناسی منتقل کردند. «یعنی اینکه تحقق چنین فرایندی را از روش هماهنگ‌سازی انگاره‌ها، معانی، قواعد، هنجارها و رویه‌های مشترک امکان‌پذیر می‌دانند. در فرایندهای هستی‌شناسانه امنیت منطقه‌ای، نخست این موضوع مطرح می‌شود که ویژگی‌های منطقه کدام است؟ دوم، منطقه با چه شاخص‌هایی پیوند یافته است؟ سوم اینکه چرا ما باید از الگوی خاصی برای امنیت سازی استفاده کنیم؟» (پوستین چي، ۱۳۸۹: ۲۲). لذا، از منظر آنها موضوعات اجتماعی از اهمیت مضاعفی برخوردار بوده و «دوگانگی دکارتی عین و ذهن»، زمینه تقدم هویت بر منافع ملی را در امنیت‌سازی منطقه‌ای ایجاد می‌کند. به عبارتی، هویت و فرهنگ در شکل‌گیری منافع حائز اهمیت بوده و بر رفتار کشورهای یک منطقه و روابط آنها تاثیر قابل ملاحظه‌ای می‌گذارد. هویت‌ها از طریق مشخص کردن اینکه کشورها «چه» و «که» هستند مجموعه‌ای از منافع و ارجحیت‌ها را با توجه به گزینه‌های اقدام در یک حوزه موضوعی و با توجه به بازیگران خاص، ایجاد می‌کنند. بنابراین، چون منافع کشورها معلول هویت آنهاست و هویت‌ها نیز چندگانه و متعددند، منافع ملی کشورها از پیش داده شده، مسلم و ماقبل اجتماعی یا برونزاد نیست، بلکه برعکس، منافع ملی کشورها درونزاست و در فرایند تعامل اجتماعی شکل می‌گیرد. «هر هویت خاصی که یک کشور برای خود تعریف می‌کند، یک

1. Inter-subjective interaction

نقش ملی معینی را ایجاب می‌کند که خود منافع خاصی را در بردارد و منافع دیگری را نیز مستثنی می‌سازد. نقش‌هایی که کشورها اتخاذ می‌کنند و منافع و کنش‌هایی که آنها ایجاب می‌کنند خود به وسیله هنجارهای بین‌المللی و داخلی تعیین می‌شوند» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۴۵-۴۶).

همچنین سازه‌انگاران بر این اعتقادند که هویت ملی به دولت‌ها کمک خواهد کرد بر اساس تصور و برداشتی که از خود دارند، تهدیدهای امنیت ملی را تعریف نموده و به مکانیسم شکل دادن به متحدین اقدام کنند. به عبارتی، «دولت‌ها بر اساس هویتی که دارند، دشمنان، رقبا و دوستان خود را درک می‌کنند و در این فرایند، هویت خود را تعریف و بازتعریف می‌نمایند. آنها بر اساس انتظاری که از دیگران دارند، رفتارشان را تنظیم می‌کنند» (یزدان‌فام، ۱۳۸۹: ۱۹۰). این گروه از نظریه‌پردازان ساختار نظام بین‌الملل را مانند نئورئالیست‌ها آنارشیک می‌دانند، اما معتقدند که آنارشی آن چیزی است که دولت‌ها از آن می‌فهمند و این آنارشی ممکن است سه نوع فرهنگ هابزی، لاکي و کانتی را بازتولید کند که به ترتیب ناظر بر خصومت، رقابت و همکاری است (ونت، ۱۳۹۲: ۲۰۳-۲۱۱).

۲.۱. مجموعه امنیتی منطقه‌ای

در دهه‌های اخیر مطالعات امنیتی با توجه به شرایط جدید وارد مرحله نوینی شده است. در همین ارتباط مکتب کپنهاگ^۱ با ارائه تعریف موسع و چند بعدی از مفهوم امنیت در مقابل رویکرد سنتی و نظامی، تفکیک مطالعات امنیتی از مطالعات استراتژیک دوران جنگ سرد و نیز توجه به سطح تحلیل منطقه‌ای، نقش برجسته‌ای در بازاندیشی مفهومی و نظری مطالعات امنیتی در طی دو دهه اخیر ایفاء نموده است (دادا اندیش و کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۹: ۷۸). از اندیشمندان برجسته این مکتب می‌توان از بری بوزان^۲، اول ویور^۳ و دو ویلد^۴ اشاره نمود. از جمله دستاوردهای نظری مکتب کپنهاگ نظریه «مجموعه امنیتی منطقه‌ای»، است که از

1. Copenhagen School
2. Barry Buzan
3. Ole Waver
4. De Wild

سوی بری بوزان مطرح گردید. این نظریه، «ترکیبی از رهیافت های مادی گرایانه و سازه‌انگاران است. زمانی که ایده‌های مربوط به وضعیت سرزمینی یک کشور و نحوه توزیع قدرت مورد توجه قرار می‌گیرد به رهیافت‌های نو واقع‌گرایانه نزدیک می‌شود و آن هنگام که به فرایند امنیتی شدن به عنوان برآیند تعامل بین الادهانی کنشگران توجه می‌کند، رهیافت های سازه‌انگاران پر رنگ می‌شود» (Sedivy, 2004:241).

این نظریه با توجه به محدودیت‌های نظریات واقع‌گرایانه و جهان‌گرایانه^۱ از ماهیت و ابعاد امنیت، تاکنون توانسته نقش شایانی در تبیین تحولات امنیتی در جهان پس از جنگ سرد ایفاء نماید. از منظر واقع‌گرایی دولت یگانه موضوع امنیت تلقی می‌گردد و در مکتب جهان‌گرا، نظام بین‌الملل به عنوان یگانه عامل امنیت در نظر گرفته می‌شود. بنابراین از کانون تکوین حرکت‌های منطقه‌ای غفلت کرده‌اند. بنابراین لازم است برای ارائه فهم مناسب از سرشت و سرنوشت امنیت به ساختار منطقه و ویژگی‌های کشورهای که در منطقه خاص قرار دارند و از مطالعات امنیتی مشابهی برخوردارند، توجه کرد (دادا اندیش و کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۹: ۷۸).

بوزان مجموعه امنیتی را این گونه تعریف می‌کند: «مجموعه از واحدها که فرایندهای اصلی امنیت، عدم امنیت و یا هر دو آنها به گونه‌ای با یکدیگر مرتبط است که مسائل امنیتی آنها به صورت منطقی نمی‌تواند جدا از یکدیگر مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد یا اینکه حل و فصل شود» (Buzan et al, 1998:2001). در حقیقت، مجموعه امنیتی یک منطقه به هم وابسته امنیتی میان گروهی از دولت‌ها را شکل می‌دهد که براساس روابط دوستی، دشمنی و روابط قدرت تعریف می‌شوند. «البته دشمنی و دوستی‌های تاریخی در همان حال که تعارضات و همکاری را سبب می‌شوند، بخشی از منظومه کلی ترس‌ها و تهدیدات را به وجود می‌آوردند» (قاسمی، ۱۳۹۰: ۶۶). در همین زمینه، نقش قدرت‌های بزرگ و خارجی نیز به عنوان یک عامل مؤثر از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است.

از مؤلفه‌های اصلی یک مجموعه امنیتی می‌توان به این پنج مورد اشاره نمود: ۱. وابستگی متقابل امنیتی؛ به این معنا که تغییر و تحولات امنیتی در هر یک از واحدهای مجموعه بر دیگر واحدها نیز تأثیر می‌گذارد، ۲. الگوهای دوستی و یا دشمنی؛ منظور از دوستی آن است که در روابط آنها طیفی از دوستی واقعی تا انتظار حمایت یا حفاظت وجود داشته باشد. منظور

از دشمنی نیز روابطی است که در آن سوء ظن و هراس حاکم می باشد، ۳. مجاورت؛ در واقع از لحاظ امنیت، «منطقه» به معنی شبه سیستم مشخص و مشهوری از روابط امنیتی بین مجموعه‌ای از دولت‌هاست که از لحاظ جغرافیایی نزدیک یکدیگر باشند، ۴. وجود حداقل دو بازیگر؛ این ملاک ما را به این اصل رهنمون می‌سازد که مجموعه امنیتی منطقه‌ای نمی‌تواند توسط تعدادی کشور ضعیف از یک منطقه شکل بگیرد. اما شکل‌گیری آن با حضور حداقل دو قدرت منطقه‌ای مؤثر و چندین کشور ضعیف امکان‌پذیر است. ۵. استقلال نسبی؛ بر اساس این معیار مجموعه امنیتی در جایی وجود دارد که روابط امنیتی، گروهی از کشورها را از سایرین جدا کرده و به یکدیگر پیوند زده است و بر کنش و واکنش‌های درونی شدید امنیتی و کنش و واکنش‌های محدود و ضعیف خارجی حاکم باشد (دادا اندیش و کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۹: ۷۹-۸۱).

با پایان پذیرفتن جنگ سرد، منطقه‌گرایی در محیط جدید بین‌المللی اهمیت فراوانی یافته و جایگاه و نقش مناطق در سیاست خارجی کشورها پررنگ‌تر شده و اساساً ما شاهد اهمیت و اولویت سطح تحلیل منطقه‌ای نسبت به سطح تحلیل ملی و جهانی هستیم. در حال حاضر سیاست خارجی کشورها شدیداً تحت تأثیر نوع ساختار امنیتی حاکم بر منطقه‌ای قرار دارد که در آن واقع شده‌اند. بر همین مبنا، خاورمیانه را نیز می‌توان یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای به شمار آورد که الگوی رفتاری خاصی را بر کشورهای واقع در این محدوده جغرافیایی تحمیل می‌کند. مهم‌ترین ویژگی جغرافیایی این منطقه، نفوذپذیری بالای آن همراه با شکنندگی سیاسی-اجتماعی بسیاری از کشورهای واقع در این منطقه است. به این ترتیب، دخالت خارجی منجر به بهم خوردگی نظم درونی و خارج شدن ساختار نظم منطقه‌ای از حالت طبیعی و درون‌زاد خود شده، و شکنندگی دولت‌های این منطقه باعث شده رقابت‌های منطقه‌ای به سمت کشورهای با ساختار سیاسی ضعیف سوق داده شود. پیوند این دو مؤلفه با یکدیگر محیطی را فراهم ساخته که بهترین تعبیر برای آن، «ساختاری بودن کشمکش و تنش» در منطقه خاورمیانه است (جوکار، ۱۳۹۴: ۱۳). بر همین مبنا، خاورمیانه به عنوان یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای الگوی رفتاری خاصی را بر کشورهای واقع در این مجموعه امنیتی تحمیل می‌کند؛ به گونه‌ای که معمای امنیت در این منطقه شکل خاصی به خود می‌گیرد که کشورها را مجبور می‌کند به سمت بازدارندگی و توازن قدرت حرکت کنند. در چنین فضای امنیتی، رقابت و تخاصم به الگوی غالب روابط کشورها تبدیل می‌شود و ما کمتر شاهد همکاری

بین کشورهای واقع در این مجموعه هستیم. اندک همکاری‌های شکل گرفته نیز بیشتر ناشی از نیازهای امنیتی بوده است و نه ناشی از درک و حرکت نخبگان سیاسی به سمت رشد و توسعه منطقه‌ای. با چنین ویژگی‌هایی، خاورمیانه به عنوان یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای با یک چالش بزرگ دیگری نیز مواجه است و آن، نبود یک نظم منطقه‌ای مطلوب می‌باشد؛ نظمی که بتواند بحران‌های منطقه‌ای را مدیریت کند و مانع از شیوع آن شود. از سوی دیگر، به دلیل نوع ویژگی‌های ساختاری این منطقه، بهترین الگوی مدیریت نظم منطقه‌ای که می‌تواند در خاورمیانه کارآمد باشد الگوی موازنه قوای منطقه‌ای است که در دوره‌های مختلف به شکل جنگ‌های سرد قدیم و جدید خود را نشان داده است (Valbjorn & Bank: 2011:17). اما به دلیل دخالت‌های مکرر قدرت‌های بین‌المللی در این منطقه، الگوی نظم مبتنی بر توازن قوا نیز نتوانسته به درستی شکل بگیرد و صلح و امنیت را در خاورمیانه ایجاد کند.

۲. گفتمان اعتدال در سیاست خارجی ایران

اعتدال در معنای لغوی به معنی رعایت حد وسط و میانه در بین دو حال از جهت کمیت و مقدار و از جهت کیفیت و چگونگی است. همچنین اعتدال به معنای توازن و تعادل در مقدار، هم‌وزنی، برابر بودن دلایل و برابری و یکسانی در کم و کیف نیز می‌باشد. از این رو، اعتدال به معنای میانه‌روی^۱ و پرهیز از افراط و تفریط یا تندروی و کندروی است.

در همین ارتباط، تغییر و تحول گفتمانی در عرصه سیاست خارجی امری مفروض به حساب می‌آید. تحولات مختلف در سطوح فردی، داخلی و خارجی (منطقه‌ای و بین‌المللی) در طول بیش از سه دهه گذشته موجب شده تا گفتمان‌ها و خرده‌گفتمان‌های مختلفی بر عرصه سیاست خارجی ایران حاکم شوند. در یک تقسیم‌بندی می‌توان به دو ابرگفتمان «ملت‌گرایی لیبرال» و «اسلام‌گرایی» اشاره نمود. با افول گفتمان ملت‌گرایی لیبرال در خرداد ماه ۱۳۶۰، گفتمان اسلام‌گرایی به عنوان رقیب در عرصه سیاست خارجی ایران حاکمیت یافت و تا به امروز نیز در قالب اشکال مختلف ادامه حیات داده است. خرده‌گفتمان‌هایی که تا پیش از دولت یازدهم تجلی یافتند، عبارت بودند از: «آرمان‌گرایی انقلابی»، «مصلحت‌گرایی»، «واقع‌گرایی یا عمل‌گرایی»، «صلح‌گرایی مردم‌سالار» و

«اصول گرایی عدالت محور». هر یک از این خرده گفتمان‌ها در عین اشتراک در اصول و احکام بنیادی، در گزاره‌های فرعی و اشتقاقی با هم تفاوت و تمایز دارند. از این رو، همگی آنها در یک پیوست قرار می‌گیرند که در یک سر آن آرمان‌گرایی اسلامی و در سر دیگر آن واقع‌گرایی اسلامی قرار دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۳-۲).

با مفروض پنداشتن این گزاره که به قدرت رسیدن روسای جمهور مختلف از یک سو و تحولات داخلی و خارجی از سوی دیگر بر گفتمان سیاست خارجی ایران تاثیر می‌گذارد و آن را متحول می‌کند، با روی کار آمدن دولت یازدهم شاهد تغییر گفتمانی و ظهور خرده‌گفتمان دیگری در چهارچوب ابرگفتمان اسلام‌گرایی می‌باشیم که بر اساس گفتمان عام این دولت، «اعتدال گرایی» نامیده می‌شود. برجسته‌ترین ویژگی این خرده‌گفتمان ایجاد تعادل و توازن بین آرمان‌ها و واقعیت‌ها از طریق تلفیق آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی می‌باشد. به عبارتی، گفتمان اعتدال گرایی در سیاست خارجی به معنای «آرمان‌خواهی واقع‌بینانه» می‌باشد. بدین معنا که در کنار حفظ و پایبندی به ارزش‌ها و آرمان‌های عالی‌ه (اسلامی-انقلابی) جمهوری اسلامی، می‌بایست نگاه واقع‌بینانه به جهان پیرامونی داشت و بر همین مبنا تصمیم‌سازی نمود. در حقیقت نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز بین این دو بینش حاکم است؛ که حضور یکی به معنای حذف دیگری نمی‌باشد. لذا، «نباید اعتدال را به معنای عدول از اصول و محافظه‌کاری در برابر تغییر و تحول تصور کرد» (سخنرانی دکتر روحانی در مراسم تنفیذ، ۱۳۹۲/۰۵/۱۲).

بررسی سیاست خارجی ایران در طول سالیان گذشته مبین این واقعیت است آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی همواره وجود داشته‌اند و هیچ یک از آنها به طور کامل حذف نشده‌اند. به عبارتی، آرمان‌گرایی که مبتنی بر اصول و منطق اسلامی و انقلابی است در کنار واقع‌گرایی، که بیش از ایده‌آل‌ها و ارزش‌های اسلامی بر منافع ملی استوار است، با یکدیگر همزیستی داشته‌اند. اما این همزیستی لزوماً به معنای تعادل و توازن بین این گفتمان‌ها نبود، و هر دو صرفاً در یک چرخه گفتمانی حضور داشته و نقش‌آفرینی می‌کردند. چرخه گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بیانگر این واقعیت است که هیچ یک از دو گفتمان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی محض به تنهایی کفایت و قرین موفقیت نیست؛ زیرا آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی لازم و ملزوم یکدیگرند و دو جزء لایتجزای گفتمان واحد «آرمان‌گرایی واقع‌بین» می‌باشند. به گونه‌ای که به لحاظ نظری و عملی قابل تجزیه و تفکیک نیستند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۸). از این

رو، اگر سیاست خارجی هر دو جزء گفتمانی را با هم به اجرا بگذارد از موفقیت و مطلوبیت بیشتری برخوردار خواهد شد. بر همین اساس است که دولت کنونی تلاش نموده تا آرمان‌گرایی را با واقع‌بینی تلفیق و ترکیب نماید؛ تا به این ترتیب منافع ملی و خیر عمومی کشور به طور شایسته‌تر و بهتری تأمین گردد. روحانی در توضیح گفتمان اعتدال در سیاست خارجی بیان می‌دارد:

«در گفتمان اعتدال در سیاست خارجی، واقع‌بینی یک اصل است، اما با توجه به ارزش‌ها و آرمان‌های جمهوری اسلامی ایران؛ باید اعتدال بین واقع‌بینی و آرمان‌خواهی، توازن لازم را برقرار کند» (روحانی، ۱۳۹۲/۸/۸).

در همین زمینه، آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، نیز ضمن تأکید بر امکان و ضرورت تلفیق و ترکیب آرمان‌گرایی و واقع‌بینی تصریح می‌کند:

«ما آرمان‌گرایی را صددرصد تایید می‌کنیم، دیدن واقعیت‌ها را هم صددرصد تایید می‌کنیم. آرمان‌گرایی بدون ملاحظه واقعیت‌ها، به خیال‌پردازی و توهم خواهد انجامید. وقتی شما دنبال یک مقصودی، یک آرمانی حرکت می‌کنید، واقعیت‌های اطراف خودتان را باید بسنجید و بر طبق آن واقعیت‌ها برنامه‌ریزی کنید. بدون دیدن واقعیت‌های جامعه، تصور آرمان‌ها خیلی تصور درست و صحیحی نخواهد بود، چه برسد به دستیابی به آرمان‌ها» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۶/۶).

بر همین مبنای دولت تلاش نموده در عین توجه به آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی و انقلابی، واقعیت‌های داخلی و بین‌المللی را نیز مد نظر قرار دهد؛ به گونه‌ای که آرمان‌ها و ارزش‌ها باعث ندیدن واقعیت‌ها و واقعیت‌ها نیز موجب غفلت از آرمان‌ها نگردد.

۳. گفتمان اعتدال رهیافتی مناسب جهت ایجاد جهان‌عاری از خشونت

حوادث یازده سپتامبر را باید نقطه عطفی در سیاست بین‌الملل پسا جنگ سرد به حساب آورد؛ چرا که بستر را برای شکل‌گیری نظم نوین منطقه‌ای فراهم ساخت. این تراژدی که تجاوز نظامی ایالات متحده به عراق و افغانستان را در پی داشت، باعث شد تا فرهنگ آنارشیک در ژئوپلیتیک خاورمیانه تقویت شده و زمینه لازم جهت ظهور کنشگران غیردولتی بیش از پیش

فراهم گردد. با وقوع بهار عربی روند رادیکالیزه شدن منطقه تشدید گردید و جریان‌های تندرو و تروریستی، که محصول قرائت‌های غیرواقعی و افراطی از اسلام می‌باشند، مجال کنشگری بیشتری یافتند. در حقیقت، بحران‌های ملی موجب شد تا گروه‌های تروریستی فراملی سربلند کرده و دامنه بحران کل منطقه خاورمیانه را در برگیرد. در حال حاضر، رقابت‌های قومی و مذهبی، افزایش خصومت‌ها و متعاقباً ائتلاف‌سازی‌های منطقه‌ای، تعارض منافع، خشونت و بی‌ثباتی شاخصه‌های عمده زیر سیستم خاورمیانه را تشکیل می‌دهند.

در همین ارتباط، ظهور جریان‌های تکفیری و خشونت‌طلب تحت تاثیر شرایط نامطلوب سیاسی - اقتصادی داخلی، رقابت‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای و همچنین دخالت‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای، موجب شده تا خشونت و افراطی‌گری، که خطری جدی برای صلح و امنیت منطقه و جهان محسوب می‌شود، به ویژگی اصلی خاورمیانه بدل گردد. همچنین، پیدایش گروه‌های تکفیری مانند القاعده و داعش در سرزمین‌های اسلامی و اقدامات تروریستی آنها سبب شده تا در افکار عمومی جهانیان از اسلام چهره‌ای خشن و افراطی ترسیم شود. بر همین اساس است که اسلام‌هراسی و «سناریوی اسلام مساوی خشونت» و تروریسم، به عنوان یک راهبرد توسط غرب اشاعه گردید. هر چند که افراط و تندروی متأثر از عصبیت وهابی و سلفی کاتالیزور این روند شده است (مهدی‌زاده، ۱۳۹۳: ۵۳).

در چنین فضایی، با شروع به کار دولت یازدهم، ایران تلاش نمود تا در قالب پارادایم گفتمان اعتدال‌گرایی ضمن زدودن تصویر نادرست از اسلام، توجه دولت‌های جهان را به سمت مبارزه با خشونت و افراطی‌گری هدایت نماید. چرا که خشونت و نا آرامی به نفع هیچ یک از کشورهای مسلمان منطقه نبوده و از موانع اصلی در میسر پیشرفت و توسعه همه کشورها به حساب می‌آید. بر همین اساس، حسن روحانی با تاکید بر این موضوع که افراطی‌گری نه تنها تأمین‌کننده منافع کشورها نیست بلکه این مولفه ذاتاً از این ویژگی برخوردار است که بر مشکلات و مسائل کشورها بیش از پیش بیافزاید (گفتگوی حسن روحانی با شبکه خبر، ۱۳/۰۳/۱۳۹۲)، در جریان سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۳۹۲ ایده «جهان علیه خشونت و افراطی‌گری» (WAVE)^۱ را مطرح نمود که مورد استقبال اعضای مجمع قرار گرفت و قطعنامه‌ای نیز در همین ارتباط به تصویب رسید. در حقیقت این ابتکار با هدف جایگزینی صلح به جای

1. World against Violence and Extremism

خشونت و همچنین منطق و اعتدال به جای «ناآرامی‌ها»، «برادرکشی‌ها»، «خشونت‌های فرقه‌ای و قبیله‌ای» در منطقه مطرح گردید.

اگر در معنای سلبی، اعتدال به معنای نفی افراط و تفریط و پرهیز از این دو حد باشد، در سیاست خارجی نیز بر همین اساس، اعتدال به معنای نفی و پرهیز از گفتمان‌های سیاسی افراطی و تفریطی تعریف می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۵). در چنین شرایطی اعتدال بهترین ابزار جهت مقابله با افراطی‌گری و خشونت حاصل از آن می‌باشد. همان‌گونه که الهام امین‌زاده، معاون حقوقی رئیس‌جمهور، در کنفرانس جهان علیه خشونت و افراطی‌گری بیان کرده بود: گفتگو و اعتدال بهترین و مناسب‌ترین سازوکار کشورهای جهان جهت مقابله با افراط و خشونت است. تنها در صورت پایان خشونت‌ها و افراطی‌گری‌ها می‌توان افقی جهت امنیت، صلح و رفاه متصور بود. وی با تصریح این نکته که جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر تعامل سازنده و مبارزه با خشونت و افراطی‌گری یک مسیر جدیدی را ترسیم کرده، بیان نمود:

«جمهوری اسلامی ایران همیشه مدافع تنوع فرهنگی و احترام به حق تعیین سرنوشت ملت‌ها بوده و حق استقلال سیاسی ملت‌ها و کشورها را محترم شناخته است» (امین‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۹).

با توجه به این موضوع، دولت یازدهم چهار رهیافت را در زمینه حفظ صلح و ثبات در منطقه خاورمیانه اتخاذ نمود: نخست، عدم دخالت در امور همسایگان؛ به این مفهوم که ایران با هرگونه دگرگونی در نظام‌های سیاسی از طریق مداخلات خارجی مخالف است. دوم، عدم تهدید همسایگان و عدم تمایل به جنگ یا تغییر مرزها و دولت‌ها و در مقابل تمایل به صلح و دوستی. سوم، حفظ ثبات و آرامش منطقه؛ که یک نیاز و ضرورتی همه‌جانبه برای جمهوری اسلامی ایران است. چهارم، تأکید بر حق تعیین سرنوشت ملت‌ها؛ به این معنا که نظام سیاسی هر کشور به خواست و اراده عمومی مردم آن کشور بستگی دارد (سخنرانی دکتر روحانی در مراسم تحلیف، ۱۳/۰۵/۱۳۹۲). بنابراین، به نظر می‌رسد تأمین و حفظ «صلح و ثبات منطقه‌ای» و کاهش خشونت‌ها نقطه محوری سیاست خارجی اعتدال‌گرا در ارتباط با همسایگان باشد. چرا که هسته مرکزی گفتمان اعتدال «آمادگی و علاقه‌اصولی برای تعامل، آشتی‌جویی و مصالحه به جای تقابل، مواجهه و رویارویی با دیگران و اندیشه‌های دیگر» است (Scruton, 2007: 25). اما این امر زمانی تحقق می‌یابد که ایران نخست از روابط عادی و مطلوبی با همسایگان برخوردار

بوده و هارمونی و دیدگاه‌های مشترکی بین آنها حاکم باشد.

به طور کلی، گفتمان اعتدال بر این اعتقاد است که در جهان کنونی می‌بایست ضمن پذیرش تکثرها و تفاوت‌ها با یکدیگر وارد گفتگو و «تعامل سازنده» گردید و به جای خصومت‌ورزی و خشونت‌گرایی، از طریق دیپلماسی مسائل پیش‌رو را حل و فصل نمود. بر همین اساس است که دولت تلاش نمود از افراطی‌گری در سیاست خارجی فاصله گرفته و یک تعادل و توازنی بین آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی ایجاد نماید و تلفیقی از آنها را در سیاست خارجی به کار ببندد. همچنین، با افزایش حجمه‌های گفتمان غربی و شرقی علیه جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر و متهم شدن به «افراطی‌گری و خشونت‌آمیز بودن»، این کشور تلاش نمود با اتخاذ رهیافت اعتدالی مبتنی بر تعامل‌گرایی، ضمن ارائه یک چهره واقعی از اسلام شیعی، «منافع عالی» کشور را در جهان تأمین نماید.

۴. محدودیت‌های ایران در توسعه روابط با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و ایجاد صلح و امنیت منطقه‌ای

بر اساس شرایط خاص زمانی، توسعه روابط با برخی از کشورها و مناطق در اولویت سیاست خارجی کشورها قرار می‌گیرد. اولویت‌بندی کشورها و مناطق برحسب ضرورت‌ها و اقتضائات خود یکی از شاخص‌های سیاست خارجی معتدل و معقول است. ولی در اولویت قرار گرفتن روابط خارجی با برخی از کشورها و مناطق به معنای غفلت از سایرین نیست (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۱۳). بر همین مبنا، دولت یازدهم از همان آغاز، بهبود و توسعه روابط با کشورهای منطقه، همسایگان و «دنیای اسلام» را از اولویت‌های خود برشمرده و بیان داشت که این موضوع جزو «دستور کار» دولت خواهد بود. اما مسأله هسته‌ای الزاماتی را ایجاد نمود تا ایران تمرکز خود را عمدتاً بر روی مذاکرات هسته‌ای و بهبود روابط با دولت‌های قدرتمند قرار دهد؛ اما دیپلماسی منطقه‌ای همزمان مورد توجه دولت یازدهم قرار داشت. در همین چهارچوب، بازسازی روابط مخدوش شده با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بویژه عربستان، که دارای جایگاه منطقه‌ای مهمی است، از اهمیت برجسته‌ای برخوردار گشت. بر همین مبنا بود که روحانی در اولین نشست خبری خود، پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری، صحبت از تلاش برای عادی‌سازی روابط با عربستان سعودی و دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس نمود و خواستار

بهبود روابط دو قدرت منطقه‌ای گردید.

با این حال، به نظر می‌رسد که گفتمان اعتدال‌گرایی در این مقطع زمانی با محدودیت‌ها و چالش‌های جدی در روند بهبود روابط منطقه‌ای و متعاقباً کاهش خشونت‌ها و تأمین صلح و امنیت ژئوپلیتیک خاورمیانه مواجه باشد. بن‌بست دیپلماتیک کنونی حکایت از تفاوت عمده فضای جدید با دوران گذشته دارد؛ که تراکم اختلافات و تشدید تعارضات در باره مسائل گوناگون از مختصات عمده آن محسوب می‌گردد. در حقیقت، فضای غالب ناشی از شرایط فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و تفاوت در ادراکات و برداشت‌ها منجر به امنیتی شدن فزاینده منطقه شده و روند بهبود و توسعه روابط و ایجاد صلح و امنیت منطقه‌ای را با مانع جدی مواجه ساخته است. در سطور ذیل به مهم‌ترین موانع و محدودیت‌های موجود در این روند پرداخته خواهد شد.

۱.۴. افزایش رقابت‌های ژئوپلیتیکی

در بیش از یک دهه گذشته یعنی از سال ۲۰۰۳ و سرنگونی حکومت صدام حسین، معادلات و متعاقباً مناسبات منطقه‌ای وارد مرحله جدیدی شد که ویژگی بارز آن افزایش رقابت‌های ژئوپلیتیکی بین ایران از یک سو و برخی از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از سوی دیگر می‌باشد. با برکناری صدام از رأس حاکمیت سیاسی عراق، فرصتی مهیا گشت تا ایران بتواند حوزه نفوذ خود را در این کشور شیعی گسترش دهد و آن را به حیاط خلوت خود تبدیل نماید. سپس با افزایش نقش آفرینی در لبنان از طریق حزب الله تلاش نمود تا ضمن تغییر موازنه منطقه‌ای و توسعه عمق استراتژیک، «هلال شیعی» را تقویت نماید. در حالی که اعراب بویژه عربستان، نفوذ سیاسی و فرهنگی ایران در کشورهای منطقه را مانعی در راه هژمونی منطقه‌ای خود قلمداد می‌کنند (Altoraifi, 2012: 10). بنابراین، با هدف پاسداری از «هویت عربی» و حفظ موقعیت استراتژیک، عربستان به همراه برخی دیگر از کشورها مانند امارات تلاش نمودند تا نفوذ سیاسی - اقتصادی خود را در عراق پساً صدام افزایش دهند. مکانسیم عربستان جهت مقابله با نفوذ ایران در عراق همزمان مبارزه منفی در مواجهه با دولت حاکم و پشتیبانی مالی و تسلیحاتی از گروه‌های تروریستی و تکفیری بوده است. اما ریاض در لبنان رهیافت متفاوتی را دنبال نمود و با کنار گذاشتن اصول سنتی خود یعنی «سکوت سفید» در برابر حوادث جاری

لبنان، به طور فعال در صحنه سیاسی و امنیتی این کشور ظاهر گشت تا بدین ترتیب مانع از افزایش نقش حزب‌الله در تحولات سیاسی لبنان شود (عزیزی، ۱۳۹۲: ۲). کشمکش قدرت در این مناطق تا به امروز ادامه یافته است.

رقابت‌های ژئوپلتیک ایران و شیخ نشین‌های حوزه خلیج فارس بعد از وقوع بهار عربی در سال ۲۰۱۱ شکل جدی‌تری به خود گرفت. این دولت‌ها رویکردهای متعارضی را در قبال تحولات سال‌های اخیر بویژه در کشورهای بحرین و سوریه، که از حساسیت ویژه‌ای به لحاظ ژئوپلتیکی برخوردارند، در پیش گرفتند. چنین رویکردهایی نه تنها منجر به تقابل منافع دولت‌های دو سوی خلیج فارس شده، بلکه چالش جدی در ایجاد صلح و ثبات در زیر سیستم خاورمیانه به وجود آورده است. عربستان، به همراه دیگر اعضای شورا بویژه قطر، بر سرنگونی بشار اسد به عنوان متحد استراتژیک ایران تاکید می‌کنند تا بدین ترتیب «محور مقاومت» را تضعیف کرده و حوزه نفوذ و قدرت مانور ایران را در منطقه کاهش دهند. چنین دیدگاهی سوریه را به عرصه جنگ نیابتی بین ایران و این کشورها تبدیل نموده است.

همچنین، دولت‌های عربی منطقه در برابر حمایت‌های معنوی ایران، اعتراضات شیعیان بحرین را مسأله داخلی برشمرده و تاکنون تلاش نموده‌اند از حکومت آل خلیفه حمایت همه جانبه به عمل آورند. از منظر آنها حاکمیت شیعیان در بحرین، به منزله فروپاشی «هویت خلیجی» این کشورها و ایجاد گسل در درون شورا خواهد بود. به همین دلیل، حوادث بحرین برای هر یک از دولت‌های عرب این حوزه بویژه عربستان و امارات متحده عربی بسیار تعیین کننده و استراتژیک است (صالحی، ۱۳۹۰: ۱۷۳-۱۴۹). تجاوز نظامی عربستان به یمن نیز به لحاظ ساختاری ادامه تلاش این کشور برای تثبیت قدرت منطقه‌ای خود و در جهت جلوگیری از گسترش نفوذ ایران می‌باشد. در سال‌های اخیر نگرانی‌های کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از نفوذ داخلی و منطقه‌ای ایران، مسأله هویت ملی این کشورها را تشدید نموده (Patrick, 2009:207) و متعاقباً منطقه خاورمیانه را به «تخته شطرنج رقابت استراتژیک» بویژه بین ایران و عربستان تبدیل کرده که هر یک به دنبال تغییر معادله قدرت در آن می‌باشند. همان گونه که «گریگوری گاس» مطرح می‌کند، بهترین چهارچوب برای فهم سیاست‌های منطقه‌ای در خاورمیانه، فهم آن به صورت نوعی «جنگ سرد منطقه‌ای» است که در سال‌های پس از حمله آمریکا به عراق و افغانستان، ایران و عربستان نقش هدایت‌کنندگان آن را بازی می‌کنند. به گفته گاس، این دو بازیگر به صورت

مستقیم وارد درگیری نظامی با یکدیگر نمی‌شوند، بلکه رقابت آن‌ها برای نفوذ منطقه‌ای، خود را به صورت نفوذ بر سیاست داخلی کشورهای ضعیف نشان می‌دهد (Gause III, 2014: 39). در حال حاضر این رقابت‌ها به نوبه خود موجب تغییر ذهنیت‌ها شده و معمای امنیت منطقه را بیش از پیش پیچیده‌تر ساخته است.

۲.۴. تشدید رقابت‌های فرقه‌ای و ایدئولوژیکی

هالییدی معتقد است سه جریان ایدئولوژیک، یعنی ملی‌گرایی، انقلابی‌گری و اسلام‌گرایی در شکل‌دهی به هنجارهای خاورمیانه نقش حائز اهمیت ایفاء می‌کنند (Holliday, 2011: 98). در همین زمینه بری بوزان (۱۳۸۱) نیز تاکید دارد که ساختار امنیتی خاورمیانه متشکل از تهدید حضور رژیم اسرائیل و تنش‌های ایدئولوژیک میان کشورها می‌باشد. در حقیقت، مذهب در خاورمیانه کارکرد امنیتی داشته و با تاثیرگذاری بر الگوی رفتار سیاست خارجی، در مسائل امنیتی منطقه نقش‌آفرینی می‌کند (روشن‌چشم و حاتمی، ۱۳۹۴: ۱۰۸-۷۷). در این میان، رقابت ایدئولوژیک بین شیعه‌گری ایران از یک سو و وهابیت عربستان از سوی دیگر نمود بارزتری پیدا می‌کند. این موضوع عمدتاً ناشی از جایگاه برتر و نفوذ عربستان در میان سایر کشورهای عرب و نمایندگی این کشور به عنوان «صدای ملت عرب» منطقه می‌باشد.

با وجود اینکه دولت‌های منطقه خلیج فارس دارای برخی اشتراکات تاریخی- فرهنگی می‌باشند که می‌تواند محرکی برای برنامه‌ریزی استراتژیک در جهت امنیت‌سازی و تعادل منطقه‌ای باشد، با این حال تضاد هویتی براساس ادراکات متفاوت از قالب‌های دینی، مانعی جدی در این مسیر قلمداد می‌شود (پوستین‌چی، ۱۳۸۹: ۲۴). در همین ارتباط، تحولات جهان عرب رقابت‌های فرقه‌ای و ایدئولوژیکی را در سال‌های اخیر به طور چشم‌گیری تشدید نموده است. طی این سال‌ها تقابل مذهبی بین شیعه و وهابیت سنی منجر به بازتولید آنها شده است (Furtig, 2002: 43). از دیدگاه اعضای شورای همکاری خلیج فارس، ایران تحت لوای «گفتمان شیعی» به مقابله با هویت هستی‌شناختی این کشورها پرداخته است (صالحی، ۱۳۹۰: ۱۷۳-۱۴۹). بر همین اساس برخی از این کشورها در سال‌های گذشته تلاش کرده‌اند تا در نزد افکار عمومی جهان عرب، ایران را محرک و حامی اصلی اعتراضات شیعیان در منطقه خلیج فارس معرفی کنند. آنها حمایت‌های ایران از شیعیان منطقه بویژه در بحرین را

دخالت در امور خود دانسته و آن را «در قالب یک تهدید ایدئولوژیک-امنیتی می‌بینند که با جنبه هژمونیک و ناسیونالیستی ترکیب شده است» (برزگر، ۱۳۹۲: ۵). حتی از منظر رهبران عربستان این «تهدیدات ایدئولوژیکی نسبت به تهدیدات نظامی خطر بزرگتری علیه امنیت رژیم محسوب می‌گردد» (Gause III, 2014: 40). تشدید رقابت‌های فرقه‌ای در سال‌های اخیر که از طریق تحولات جدید ژئوپلتیک خاورمیانه بازتولید شده‌اند، بر احساس تهدید متقابل ایران و کشورهای عضو شورای همکاری افزوده است و منجر به واگرایی و شکاف بیشتر بین آنها شده است. اما همین موضوع، بستری را فراهم ساخته تا کشورهای عربی از یک سو به ایجاد یک نوع اجماع و همبستگی در جبهه سنی برای مقابله با تهدیدات ایران دست زده و از سوی دیگر به مقابله با خطرات و مشکلات ناشی از مطالبات داخلی برخاسته و به سرکوب شیعیان در داخل اقدام نمایند. به عبارتی، روایت‌های ایدئولوژیک رقیب در جهان اسلام در قالب شیعه و سنی روند همگرایی امنیتی و دستیابی به یک هویت مشترک را با چالش جدی مواجه ساخته است.

۳.۴. ائتلاف سازی اسرائیل و عربستان

رژیم صهیونیستی اسرائیل از جمله کشورهای منطقه است که توانست در سال‌های اخیر از فضای مسموم بین‌المللی علیه ایران حداکثر بهره‌برداری را به عمل آورد. این رژیم با استفاده از افزایش جنگ لفظی بین غرب و ایران در دوران دولت احمدی نژاد، که با تشدید موضوع هسته‌ای ایران مقارن شده بود، ابتکار عمل را به دست گرفت تا بتواند پروژه «ایران هراسی» را، با مشارکت غرب، در منطقه و جهان پیاده نماید. رژیم اسرائیل از دو ابزار مهم در این زمینه استفاده نمود که به نظر می‌رسد تا حدود زیادی هم موفق بوده است. نخست، انجام دیدارهای متناوب سران این رژیم با رهبران کشورهای مختلف غربی و آمریکایی با هدف بزرگ جلوه دادن تهدیدات ایران؛ و دوم استفاده بهینه از ابزار قدرتمند رسانه جهت مخدوش ساختن تصویر ایران و تهدیدآمیز بودن رژیم حاکم بر این کشور برای صلح، ثبات و امنیت منطقه و جهان. این استراتژی مؤثر واقع گردید و بر وحشت اعضای شورای همکاری خلیج فارس نسبت به ایران افزود و موجب نزدیکی سیاست‌های منطقه‌ای آنها، بویژه عربستان با رهبران تل آویو، گشت. همزمان اسرائیل تلاش نمود با بهره‌برداری از بحران کره شمالی و تهدید بالقوه آن برای امنیت جهان، افکار عمومی را به این سمت هدایت نماید که اگر پیشرفت‌های هسته‌ای ایران متوقف نگردد جهان شاهد

یک کره شمالی دیگر خواهد بود؛ که قادر خواهد بود تا امنیت جهان را با خطر جدی مواجه سازد. همزمان، مقامات عربستان نیز با خطرناک خواندن فعالیت های هسته‌ای ایران، بر اساس اسناد منتشر شده توسط ویکی لیکس در سال ۲۰۱۰، به طور متناوب و محرمانه به واشنگتن فشار آوردند تا با حمله نظامی به ایران «سر مار را قطع کند» (Peterson, 2014: 57). موضع گیری های هماهنگ ریاض و تل آویو در قبال برنامه های هسته‌ای و راهبردهای منطقه‌ای ایران در طی سال‌های اخیر، به شکل گیری ائتلاف تاکتیکی بین آنها منجر شده که تاکنون ادامه یافته است. این اتحاد تاکتیکی در قبال تهدید مشترک، حتی موجب شده تا عربستان موضعی در حد مواضع رژیم صهیونیستی علیه ایران اتخاذ نماید (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۲۰) و به جنگنده‌های اسرائیلی اجازه عبور از خاک خود جهت حمله احتمالی به ایران بدهد. به نظر می رسد جبهه ضد ایرانی «عربی - عبری» به طور فزاینده‌ای در حال تقویت باشد. توسعه مناسبات سیاسی و اقتصادی اسرائیل و کشورهای حاشیه خلیج فارس بویژه عربستان، قطر، امارات متحده عربی و عمان و همچنین دیدارهای متعدد رهبران ریاض و تل آویو و آمادگی عربستان برای باز گشایی سفارت خود در اسرائیل در این راستا قابل ارزیابی می باشد.

۴.۴. تعمیق بی اعتمادی‌ها در پرتو محیط آنارشیک

مساله بهار عربی و خیزش های مردمی که منجر به فروپاشی حکومت های دیکتاتور و خودکامه عرب در شمال آفریقا و خاورمیانه گردید، محیط را به طور فزاینده‌ای آنارشیک نمود و متعاقباً تهدیدات امنیتی را بیش از پیش در منطقه افزایش داد. بدین ترتیب دو کنشگر مهم منطقه یعنی ایران و عربستان متأثر از ژئوپلتیک جدید خاورمیانه در یک فضا «تهدید متقابل» قرار گرفتند و منافع ژئواستراتژیک آنها به طور متناوب در معرض خطر از سوی یکدیگر واقع گردید. این روند منجر به افزایش بی اعتمادی‌ها و در نهایت سردی و تیرگی روابط دو کشور شده است. چرا که تحت حاکمیت فضای «آنارشی هابزی» و متعاقباً منطق «بکش یا کشته شو» (ادیب مقدم، ۱۳۸۸: ۳۵)، کشورها به سوی خودیاری حرکت کرده و به جای تعامل و همگرایی در تقابل با یکدیگر قرار می گیرند. همزمان، برداشتهای و تصورات کشورهای عضو شورای خلیج فارس از ایران متأثر از فضای ایران‌هراسی نیز موجب شده تا سیاست خارجی این کشورها به سمت نوعی موازنه قدرت سوق داده شود. در حال حاضر نیز نوعی فرهنگ «هابزی»

و «لاکی»، که دلالت بر خصومت و رقابت دارد، بر روابط ایران و شیخ نشین‌های عرب حوزه خلیج فارس بویژه عربستان حاکم است (روحی‌دهبینه، ۱۳۹۱: ۱۱۱-۷۹) بر اساس منطق لاکی و همچنین «هویت‌نقشی» عربستان سعودی و ایران بر سر کسب قدرت و تعیین دستور کار منطقه‌ای با یکدیگر به رقابت می‌پردازند. این رقابت خود را در مسائل منطقه‌ای و توسعه نفوذ ایران در کشورهای منطقه و قدرت‌یابی شیعیان در قالب هلال شیعی، بیشتر نشان داده است. همچنین، منطق لاکی به ساخت هویت و منافع دولت‌های منطقه‌ای کمک کرده و نخبگان این کشورها با «دگرسازی» چنان وانمود کرده‌اند که در خطر هستند و به این ترتیب فرهنگ آنارشیک منطقه در قالب رقابت بازتولید شده است (ادیب‌مقدم، ۱۳۸۸: ۶۸).

می‌توان بیان نمود زمانی که ذهنیت مبتنی بر آنارشی بر تمام حوزه‌های ادراکی امنیتی تحلیل‌گران غلبه کند، شرایط معادله بازی امنیتی بر اساس «جمع جبری صفر» خواهد بود (پوستین‌چی، ۱۳۸۹: ۲۴). تحت چنین فضایی، رهیافت واقع‌گرایی به پادارایم فکری غالب تبدیل می‌گردد و روابط این کشورها را شکل می‌دهد. در نتیجه، این کشورها به جای تعامل مثبت و سازنده بر اساس منطق کانتی، که مبتنی بر همکاری است، به سوی خودیاری، رقابت تسلیحاتی و «موازنه استراتژیک» روی می‌آورند که برآیند آن پیچیده شدن معمای امنیتی منطقه، و یا همان‌گونه که التوریفی بیان می‌کند، درگیر شدن با «معمای زندانی»^۱ می‌باشد (Altorai, 2012: 10). همچنین این وضعیت موجب می‌شود تا فرمول‌های امنیتی متفاوت با اشکال مختلف و گاه متضاد در منطقه طرح‌ریزی شود (ابراهیمی فر، ۱۳۷۸: ۳۷۹-۳۹۶). لذا، اگر قالب‌های ادراکی امنیت برای پاسخگویی به شرایط موجود ناکارآمد باشد، امنیت‌سازی منطقه‌ای نیز دچار فرسایش شده و مطلوبیت خود را از دست می‌دهد. در چنین شرایطی بی‌اعتمادی‌ها نیز تشدید می‌گردد.

۵.۴. اشتراک منافع اعراب و آمریکا

بری بوزان معتقد است مجموعه‌های امنیتی ممکن است در برابر قدرت‌های خارجی رسوخ‌پذیر باشند. بویژه در زمانی که قدرت‌های مذکور با برخی از کشورهای موجود در درون منطقه اتحاد و ائتلاف خاصی را شکل داده باشند. در برخی مواقع رقبای محلی کمک بیرونی

را طلب می‌نمایند و در برخی مواقع نیز الگوی‌های محلی رقابت با سطح جهانی پیوند خواهد خورد (قاسمی، ۱۳۹۰: ۶۶). بر همین اساس، اگرچه در اواخر دوران پادشاهی فهد روابط ریاض و واشنگتن تنش‌زا بوده، اما این مسأله به دلیل اهمیت ژئوپلیتیک منطقه و پیوستگی امنیت خاورمیانه با امنیت جهانی و متعاقباً امنیت دو کشور به فروپاشی اتحاد استراتژیک آنها منجر نگردید.

در سال‌های اخیر روابط کشورهای عربی حوزه خلیج فارس بویژه عربستان سعودی با ایالات متحده آمریکا فراز و نشیب‌های زیادی را سپری نموده است. نخست، ریاض در دوران سلطنت ملک فهد با تسهیل حضور سیاسی-نظامی آمریکا در منطقه و همچنین همکاری فعال با آن کشور در اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه ایران به ویژه در زمینه جایگزینی نفت ایران در بازارهای بین‌المللی (برزگر، ۱۳۹۲: ۵)، تلاش نمود تا موقعیت و جایگاه ایران را در منطقه تضعیف نماید. اما موضوع هسته‌ای و احتمال توافق و نزدیکی ایران با آمریکا، به عنوان متحد قدیمی و استراتژیک عربستان، موجب نگرانی رهبران ریاض گردید. نگرانی امنیتی عربستان در منطقه تا حدود زیادی به نقشی که ایران در منطقه بازی خواهد نمود، ارتباط داشت. اکثر رهبران سعودی از آن بیم داشتند که واشنگتن روابطش را با ریاض، در صورت عادی کردن روابط با تهران، تا حدود زیادی تغییر دهد (Monshipouri, 2014: 23). به عبارتی، مذاکرات هسته‌ای ژنو و نظم حاصل از آن، اعراب، بویژه عربستان سعودی، را به این نتیجه‌گیری رهنمون ساخت که امنیت شیعیان و ایران در مرکز و کشورهای عرب سنی در حاشیه این نظم قرار گرفته‌اند. چنین برداشتی منجر به اتخاذ سیاست فعالانه از سوی عربستان گردید. در این ارتباط، طرح تشکیل ارتش واحد خلیج فارس از سوی عربستان سعودی، پیشنهاد آکادمی راهبردی و امنیتی شورای همکاری خلیج فارس در ابوظبی امارات، پیشنهاد اتحادیه خلیج فارس از سوی عربستان سعودی را باید از پیامدهای توافقنامه ژنو دانست که در اجلاس کویت مطرح گردیده است (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۲۰). همچنین سعودی‌ها معتقد بودند اگر ایران با ایالات متحده آمریکا به یک توافق کلی دست یابد، در ترتیبات امنیتی خلیج فارس به همراه عراق می‌تواند یک کنشگر مهم باشد. اگر چه ایران بدنبال رهبری نظم در خاورمیانه نیست اما به عنوان یک حامی نظم‌های موجود در خاورمیانه تبدیل خواهد شد و بدین ترتیب وزن شیعیان خاورمیانه افزایش پیدا خواهد کرد (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۲۳). اصرار بر موضع‌گیری‌های خصمانه در قبال

برخی از موضوعات، بویژه مسأله هسته‌ای ایران، حتی روابط ریاض و واشنگتن را تحت تاثیر قرار داد و موجب شد رهبر وقت عربستان لحن تندی را علیه متحد استراتژیک خود اتخاذ نماید که در طول چند سال گذشته کم سابقه بوده است. با این حال، این دلخوری را نمی توان به معنای عدم رضایت کامل آنها از سیاست‌های آمریکا علیه ایران تلقی نمود.

با آغاز سلطنت ملک سلمان، روابط ریاض و واشنگتن به سمت تنش‌زدایی سوق پیدا نمود. این موضوع را عمدتاً باید در تمایلات و گرایشات غرب‌گرایانه ملک سلمان و همچنین اعتقاد وی به جایگاه برتر ایالات متحده در معادلات جهانی قدرت ریشه یابی نمود. علاوه بر آنکه، رهبر جدید عربستان به نیازها و الزامات سیاسی و نظامی - امنیتی و متعاقباً وابستگی به واشنگتن، بخوبی واقف بوده و ایجاد تعامل مثبت با آمریکا را در نهایت به نفع منافع ملی کشور خود ارزیابی می کند (اختیاری امیری، ۱۳۹۳: ۱). بر همین اساس، دو کشور در حال حاضر همکاری‌های مشترکی در زمینه تحولات منطقه‌ای بویژه در رابطه با سوریه، یمن، بحرین و مصر دارند و رهیافت‌های تقریباً مشابهی را دنبال می کنند. در حقیقت راهبردهای منطقه‌ای دو کشور مکمل یکدیگر بوده و نیازهای متقابل امنیتی دو کشور را تا حدود زیادی تأمین می کند. در حالی که ایران ضمن مخالفت با حضور و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای، تلاش دارد تا جایگاه استراتژیک خود را در منطقه حفظ نماید. تقابل دیدگاه‌های دو طرف در رابطه به مسائل منطقه‌ای و ترتیبات امنیتی و همچنین پشتیبانی هر یک از آنها از گروه‌های مورد حمایت خود، موجب افزایش تنش‌ها شده و چشم‌انداز صلح و امنیت منطقه را با ابهام مواجه ساخته است.

جدول شماره ۱

گفتمان اعتدال	
مزایا و ویژگی ها	موانع و محدودیت ها
<ul style="list-style-type: none"> • ضدیت با خشونت و افراطی گری • تعامل سازنده، آشتی جویی و مصالحه به جای تقابل • مدافع تنوع فرهنگی • احترام به حق تعیین سرنوشت ملت ها و عدم دخالت در امور همسایگان • حفظ صلح و ثبات منطقه و عدم تمایل به جنگ یا تغییر مرزها و دولت ها 	<ul style="list-style-type: none"> • افزایش رقابت های ژئوپلیتیکی • تشدید رقابت های فرقه ای و ایدئولوژیکی • اتلاف سازی اسرائیل و عربستان • تعمیق بی اعتمادی ها در پرتو محیط آنارشیک • اشتراک منافع اعراب و آمریکا

نتیجه گیری

دولت یازدهم با اتخاذ گفتمان اعتدال گرایی در عرصه دیپلماسی تلاش نمود تا به روابط خارجی ایران با جامعه بین المللی، که در سال های پیشین دستخوش تنش و چالش های جدی شده بود، سرو سامان بخشد و بستر را جهت تعامل ایران با جامعه بین المللی فراهم سازد. در این میان رابطه با کشورهای مسلمان و همسایه از اولویت های دولت روحانی محسوب می گردید. توسعه مناسبات با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نیز به جهت نقش مؤثر آنها در مسائل امنیتی و همچنین اقتصادی بویژه در زمینه نفت از اهمیت ویژه ای برخوردار گشت. اما علیرغم تلاش های دولت کنونی جهت ترمیم روابط با این کشورها، موفقیت چندانی حاصل نگردید. چرا که شرایط و مؤلفه های تاثیر گذار بر روابط کشورهای دو سوی خلیج فارس بسیار متفاوت از گذشته بوده و در شرایط فعلی متغیرهای گوناگونی بر بروندادها و کنش های این بازیگران تاثیر می گذارد.

در حال حاضر فضای حاکم بر مناسبات ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس تا حدی زیادی متأثر از ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه می باشد که رفتارهای خاصی را برای کشورهای منطقه تجویز می کند. ساختار امنیتی ژئوپلیتیک خاورمیانه در تعامل و کشاکش با هویت نوعی و نقشی کشورهای منطقه همدیگر را بازتولید کرده و معادلات درون سیستمی را بیش از پیش پیچیده ساخته است. این موضوع منجر به افزایش چگالی نظم آنارشیک شده

است؛ که ماحصل آن افزایش رقابت‌ها و خصومت‌ها در قالب منطق لاک‌ی و هابزی و نهایتاً تشدید خشونت‌های منطقه‌ای می‌باشد. همچنین تحت فضای حاکم، ادراکات و رهیافت‌های امنیتی ایران و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس با یکدیگر تعارض پیدا کرده و ظهور معمای امنیتی، این دولت‌ها را به سمت خودیاری، توازن قوا و رقابت تسلیحاتی فزاینده‌ای سوق داده است. حاکمیت گفتمان واقع‌گرایی و امنیت‌سازی با الگوی موازنه استراتژیک، دستیابی به یک همگرایی و هویت جمعی و مشترک را دشوار ساخته است. تحت تاثیر گفتمان موجود، امروزه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، ایران را به مثابه یک «شریک مظنون»، «همسایه نامطمئن» و گاه تهدید و دشمن علیه خود قلمداد کرده و بر اساس این برداشت ذهنی، به بازتعریف اقدامات خود علیه ایران دست می‌زنند (روحی‌دهبینه، ۱۳۹۱: ۱۱۱-۷۹). به عبارتی، ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه، با تشدید تعارض هویتی بین ایران و شیخ نشین‌های عرب حاشیه خلیج فارس موجب شده است تا گفتمان امنیتی‌ساز در سیاست خارجی این کشورها تفوق یافته و هر یک از آنها اقدام به «دگرسازی» نموده و سرنوشت خود را از دیگران متمایز سازند. تحت چنین شرایطی تعریف هر یک از کنشگران منطقه از امنیت متفاوت از یکدیگر می‌باشد، و لذا رهیافت‌های جداگانه‌ای جهت تحقق آن در پیش می‌گیرند. در واقع، هنوز یک «آگاهی منطقه‌ای» به وجود نیامده و هنوز تصور یکسانی نسبت به تهدیدات مشترک و سرنوشت مشترک و هویت مشترک شکل نگرفته است تا یک نظام پایدار امنیتی شکل بگیرد و خشونت‌ها در منطقه کاهش یابد.

در این میان، فقدان رژیم‌های اعتمادساز طی سالیان گذشته نیز بر فاصله ایران و کشورهای منطقه افزوده و موجب شد تا سطح مناسبات این کشورها به طور چشمگیری تنزل پیدا کند. معضل اعتمادسازی، کشورهای منطقه را در یک «تعارض بی‌پایان» قرار داده است. کشورهایی که احساس می‌کنند امنیت آنها با مخاطره و با تهدیدهای محیطی مواجه شده، طبیعی است که از یک سو در وضعیت احساس ترس قرار گرفته و از سوی دیگر، نسبت به بازیگران محیطی خود احساس عدم اطمینان کنند (پوستین‌چی، ۱۳۸۹: ۲۴). برآیند چنین شرایطی، کاهش مناسبات و تعاملات مستقیم و نهایتاً افزایش بی‌اعتمادی بین این کشورها بوده است که نهایتاً به واگرایی بین ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و تشدید تنش‌ها و خشونت‌ها منتهی شده است.

پیشنهادات

جهت برون رفت از این وضعیت کشورهای منطقه می بایست در چارچوب «معادله هنجاری» ضمن پذیرش روایت‌های خاص هویت دولتی یکدیگر، از تاکید بر تفاوت‌ها و اختلافات پرهیز نموده و در حین تلاش جهت تضعیف فرهنگ آنارشی در منطقه، بر زمینه‌های همکاری و عناصر پیوند دهنده تأکید نمایند. در همین ارتباط شکل‌گیری دیدگاه و فهم مشترک درباره مفهوم امنیت، و همچنین همکاری میان رهبران کشورهای مذکور نیز در رسیدن به یک نظام امنیتی باثبات و پایدار در منطقه حائز اهمیت می‌باشد. در همین زمینه، دیپلماسی قادر است به عنوان سازوکاری موثر زمینه‌های گفتگو و تعامل مثبت و همچنین نزدیک‌سازی قالب‌های هنجاری و رویکردهای ادراکی مختلف در ارتباط با موضوعات امنیتی را فراهم کرده و شرایط بی‌اعتمادی و سوء ظن‌ها را تخفیف دهد و با تقویت هنجارها و ارزش‌های مشترک بستر را برای همگرایی و تقویت منافع فوق ملی به جای منافع ملی فراهم سازد. همچنین ایران و کشورهای عرب منطقه باید نسبت به تحرکات و اقدامات قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مانند اسرائیل و غرب، بویژه آمریکا، هوشیار بوده و جانب احتیاط را در مقابل رفتارهای تحریک‌آمیز آنها، که با هدف تشدید تعارضات و تنش‌ها و در راستای منافع و تداوم تفوق این کشورها صورت می‌یابد، در نظر بگیرند. بحران‌ها و افزایش تنش‌ها می‌تواند زمینه نفوذ و حضور آنها را در منطقه بیش از پیش فراهم نموده و نهایتاً تحقق نظام امنیتی پایدار و فراگیر منطقه‌ای را با ابهام مواجه سازد.

منابع

- ابراهیمی فر، طاهره. (۱۳۷۸) «بررسی علل واگرایی در منطقه خلیج فارس»، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۲.
- ابراهیمی، نبی‌الله. (۱۳۹۲). سخنرانی در نشست علمی «تاثیرات منطقه ای تعاملات جدید ایران و غرب»، انجمن علوم سیاسی ایران.
- اختیاری امیری، رضا. (۱۳۹۳) «چشم‌انداز سیاست خارجی عربستان سعودی تحت رهبری ملک سلمان»، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۲۰ بهمن ماه.
- ادیب مقدم، آرشین. (۱۳۸۸) سیاست بین‌المللی خلیج فارس، ترجمه داود غرایبق زندی، تهران: نشر شیرازه.
- امین‌زاده، الهام. (۱۳۹۳) «خشونت و افراطی‌گری خطری برای امنیت همه انسانها است/ باید از گفتمان اعتدال بدون هیچ‌گونه افراط و تفریطی حمایت کرد»، سخنرانی در کنفرانس جهان علیه خشونت و افراطی‌گری. قابل دسترسی در: <http://www.dolat.ir/NSite/FullStory/News/?Serv=9&Id=250734>
- برزگر، کیهان. (۱۳۹۲) «روابط ایران و عربستان در دوران روحانی»، روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۲۹۷۴.
- بوزان، بری. (۱۳۸۱) «خاورمیانه: ساختاری همواره کشمکش‌زا»، ترجمه احمد صادق، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۳.
- پوستین چی، زهره. (۱۳۸۹) «مکانیسم سازماندهی امنیت همیارانه در خلیج فارس در دوران اوباما»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، قابل دسترسی در: <http://peace-ipsc.org/fa>
- جوکار، مهدی. (۱۳۹۴) «آیا عربستان وارد جنگ سرد منطقه‌ای با ایران شده است؟»، قابل دسترسی: <http://borhan.ir/NSite/FullStory/News/?Id=8553>
- خامنه‌ای (آیت‌الله)، سید علی. (۱۳۹۲/۰۶/۰۶) «بیانات در دیدار با دانشجویان»، قابل دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir/spech-content?id=23346>
- سخنرانی دکتر روحانی در مراسم تنفیذ. (۱۳۹۲/۰۵/۱۲) http://rouhani.ir/event.php?event_id=115
- سخنرانی دکتر روحانی در مراسم تحلیف. (۱۳۹۲/۰۵/۱۳) http://rouhani.ir/event.php?event_id=120
- روحانی، حسن. (۱۳۹۲/۰۸/۰۸) «همایش افق رسانه»، قابل دسترسی در: <http://nasimonline.ir/detail/news/554973/132>
- روحی دهبنه، مجید. (۱۳۹۱) «تبیینی سازهانگاران از علل واگرایی ایران و شورای همکاری خلیج فارس»، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره اول.

- روشن چشم، حامد و حاتمی، محمد رضا. (۱۳۹۴) «رویگرد پست مدرن به معضل امنیتی منطقه خاورمیانه» فصلنامه مطالعات سیاسی، سال هفتم، شماره ۲۷.
- داداندیش، پروین، کوزه گر کالجی، ولی. (۱۳۸۹) «بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی منطقه قفقاز جنوبی»، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۶، پاییز.
- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال. (۱۳۹۳) «گفتمان اعتدال گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هشتم، شماره ۱، بهار.
- ----- (۱۳۹۱) سیاست خارجی جمهوری اسلامی، تهران: سمت.
- صالحی، حمید. (۱۳۹۰) «مناسبات راهبردی امارات متحده عربی با جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۱-۲۰۰۰)»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره اول، شماره مسلسل ۵۱.
- عزیزی، هوشنگ. (۱۳۹۲) «چالش‌های روابط ایران و عربستان در دوران روحانی»، قابل دسترسی در: <http://www.bakhtartoday.ir/about-us/9-comment/466-2013-11-23-14-01-07>
- قاسمی، فرهاد. (۱۳۹۰) نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران، نشر میزان.
- گفتگو روحانی با شبکه خبر. (۱۳۹۲/۰۳/۱۳) http://rouhani.ir/event.php?event_id=66
- مهدی زاده، علی. (۱۳۹۳) «ریشه‌های خشونت و افراطی‌گری در خاورمیانه و ضرورت‌های سیاسی WAVE»، بولتن اطلاع‌رسانی کنفرانس بین‌المللی کنفرانس جهان علیه خشونت و افراطی‌گری، شماره ۱، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- ونت، الکساندر. (۱۳۹۲) (نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه.
- یزدان فام، محمود. (۱۳۸۹) «دگرگونی در نظریه‌ها و مفهوم امنیت بین‌المللی» تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده و نبی‌الله ابراهیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- Altorai, Adel. (2012) "Understanding the Role of State Identity in Foreign Policy Decision-making: The Rise and Demise of Saudi-Iranian Rapprochement (1997-2009)", PHD Thesis, UK: The London School of Economics and Political Science.
- Buzan, Barry and Waver, Dewilde. (1998) Regions and Powers the Structure of International Security, New York: Cambridge University Press.
- Furtig, Henner. (2002) Iran's Rivalry with Saudi Arabia between the Gulf Wars. Reading: Ithaca Press.
- Gause III, F. Gregory. (2014) "Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War",; Brookings Doha Center analysis paper, number 11, July 2014.
- Holliday, Shabnam J. (2011) Defining Iran: Politics of Resistance. UK: Surrey: Ashgate. Publishing.

- Monshipouri, Mahmood. (2014) «Saudi Arabia and New Foreign Policy Challenges », Available at: <http://www.tehrantimes.com/component/content/article/52-guests/114593-saudi-arabia-and-new-foreign-policy-challenges>
- Partrick, Neil. (2009). Nationalism in the Gulf States, The Center fir the Study of Global Governance. United Arab Emirates: American University of Sharjah
- Peterson, Scott. (2014) “Can Iran Build Bridges to Regional Foes?”, Available at: <http://www.csmonitor.com/World/Middle-East/2014/0727/Can-Iran-build-bridges-to-regional-foes>
- Scruton, Roger. (2007) The Palgrave Macmillan Dictionary of Political Though. 3th edition, New York: Palgrave-Macmillian.
- Sedivy, Jivi. (2004) Book Review of “Regions and Powers: The Structure of International Security by Barry Buzan and Ole Waever”, Journal of International Relations and Development, Vol. 7.
- Valbjorn, Marten and Bank, Andre. (2011) “The New Arab Cold War: Rediscovering the Arab Dimention of Middle East Regional Politics” British international studies association.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی